کلمۀ جامعه چیست

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## کلمۀ جامعه چیست

## فاروق ایزدی‌نیا

**مقدّمه**

در آثار مبارکه به "کلمۀ جامعه" بسیار اشارت رفته است. در لوح احمد فارسی در خصوص تطهیر گوش اشارتی لطیف دارند که، "گوش مظهر جود من است؛ او را به اَعراض مشتهیّۀ نفسیّه از اصغال کلمۀ جامعه باز مدار." (مجموعه الواح، طبع مصر، ص317)

واقعاً مقصود از "کلمۀ جامعه" چیست که جمال مبارک تأکید می‌فرمایند گوش را نباید از شنیدن آن باز داشت. یعنی در واقع گوش باطن را باید آمادۀ شنیدن و درک آن نمود و آن را پذیرفت. در این کلام کوتاه سعی می‌شود با توجّه به آثار مبارکه پی ببریم که مقصود از این کلام مبارک چیست.

کلمۀ جامعه به معنای کلامی است که جامع جمیع معانی باشد، یعنی، اگر به ظاهر کوتاه و مختصر بنماید، جمیع معانی را در خود داشته باشد و آن را عرضه کند. معنای دیگر کلمۀ جامعه، جمع کننده و مانع از تفرقه و تشتّت است.

در بیانات مبارکه که ذیلاً به آن استناد خواهد شد، هر دو معنی فوق حاصل می‌شود.

**اوّل، کلمۀ جامعه در هر ظهور:** بدایت هر ظهور مانند بدایت خلقت است و هر آنچه که به بدایت خلقت تعلّق گیرد به آن ظهور نیز تعلّق گیرد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که کلمۀ جامعه در بدایت هر ظهوری واقع گردد:

**"هُو الأبهی ای مشتعل به نار موقدۀ ربّانيّه، در فجر ابداع کلمۀ جامعه اختراع در هيکل انسانی تحقّق يافت و چون اين حقيقت نورانيّه بشئون و مراتب و تشخّصات و تعيّناتش در حيّز شهود ظاهر و اطوار و اسرارش باهر گشت آن کلمۀ جامعه شرح و تفسير شد و عالم ايجاد به حقائق انوجاد و احکام و تجلّيات حقيقت کليّه و هويّت جامعه متجلّی شد؛ حال عالم حبّه است عنقريب از اين حبّه شجر عظيم برويد و از اين ذرّه فروع و دوحه و اوراق مخضره و شکوفه و ثمره پديدار گردد آنوقت آيه مبارکۀ «و تری الأرض هامدة و اذا انزلنا عليها المآء اهتزّت و ربّت و انبتت من کلّ زوج بهيج»**[[1]](#footnote-1) **رخ گشايد. مبدء کَون، عالمِ ذرّ آن کور است. پس جميع شئون ظاهر شود و البهآء عليک ع‌ع**" (مکاتیب عبدالبهاء، ج8، ص140)

**دوم، تأثیر کلمۀ جامعه در افراد**: فردی از جمال مبارک راجع به حدیث "علم بیست و هفت حرف است" که جمیع انبیاء فقط دو حرف آن را آوردند و با ظهور قائم بقیۀ حروف نیز ظاهر خواهند شد، سؤال کرد. جمال مبارک در جواب او فرمودند که مقصود از بقیۀ حروف "کلمۀ مبارکۀ جامعه" است و اگر فردی آن را بیابد البتّه از کلّیه کلمات عالم مستغنی خواهد شد. عین بیان مبارک از صفحۀ 267 کتاب اشراقات نقل می‌شود:

**"اين که سؤال از روايت قبل نمودند العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جآئت به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّی اليوم غير الحرفين فاذا قام قآئمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً انتهی مقصود از باقی حروف ذکر مقام کلمۀ مبارکۀ جامعه بوده هر نفسی آن کلمه را يافت از کلمات عالم خود را بی‌نياز مشاهده نمايد و هر نفسی از کوثر مکنون در آن آشاميد عطش و ظمأ نفس و هوی او را اخذ ننمايد اوست آن کلمه که جميع علوم و فنون در او مستور. اوست مفتاح مدينۀ استقامت و صراط امّت. اوست قاصم شوکت اصنام و اوهام. هر نفسی به او فائز شد، او فائز است به آنچه که اليوم سزاوار است و آن کلمۀ عليا از عالم مشيّت به عالم اراده تجلّی فرمود و از اراده به عالم لاهوت و از لاهوت به جبروت و از جبروت به ملکوت و تجلّی آن به صورت کلمۀ جامعه در لوح جناب حيدر قبل علی**[[2]](#footnote-2) **و حسين عليهما بهآئی و عنايتی نازل و ظاهر: هُوَ در قميص اَنَا ظاهر و مکنون به اَنَا المشهود ناطق. اين است آن کلمه که صدر مُغلّين از آن شکافت و بنيان علوم و فنون معرضين و معتدين متزعزع گشت. اصل حديث مذکور از رسول اللّه روح ما سواه فداه بوده يکی از حروفات فرقان ذکر کرده هر نفسی فی‌الحقيقه به اين کلمۀ مبارکه فائز گردد خود را اعلی‌الخلق مشاهده نمايد و در اين امر اعظم ثابت و راسخ شود شبهات علما و اشارات مطالع اوهام را معدوم صرف و مفقود بحت شمرد طوبی للفآئزين و طوبی للعارفين."**

**سوم، با قلب پاک توان به اوج افلاک رسید**: نحوۀ رسیدن به اعلی مدارج روحانی را حضرت بهاءالله در یک کلام بیان می‌فرمایند و آن را کلمۀ جامعه می‌دانند؛ یعنی تمامی معنی و مفهوم و مقصود در همین عبارت مندرج است و آن شرط رسیدن به مُلک باقی ابدی است که جز در داشتن قلب پاک و روشن نیست. این است که جمال قدم در صحیفۀ شطّیه می‌فرمایند:

"**یک حرف بر تو القا می‌نمایم محض رحمت و شفقت که از جواهر کتب و سواذج صحف اخذ شده تا از سحاب احدیت ماء صمدیت بر حقیقت تو و حقایق عباد جاری و نازل شود تا به حیات ابدی و زندگانی سرمدی فائز گردی و آن این است، «فاملکوا قلباً جیّداً حسناً منیراً لتملکوا مُلکاً باقیاً دائماً ابداً قدیما.» این است کنزی که متعلّق به شما است و اگر زنده و قایم شود، هرگز نمی‌میرد و فانی نمی‌شود و هذا نورٌ لایُطفی و کنزٌ لایَفنی و قمصٌ لایبلی و ظهور لایخفی. بِهِ یَضلُّ کثیراً و یهتدی آخرون. حمد کن خدا را که محلّ القای این کلمۀ جامعه و رنّۀ لاهوتیه و این غنّۀ جبروتیه شدی و محکم‌تر از این کلمه چیزی نیافتم والّا القا می‌نمودم و نصیحتی اعظم‌تر از این کلمۀ مذکوره نه. فاحفظوها إن تریدونَ أن تجدون إلی ذی‌العرش سبیلا**" (مائدۀ آسمانی، ج4، ص148- مضمون عبارت عربی اوّل: پس مالک شوید دل پاک خوب روشن تا صاحب شوید سرزمینی باقی، دائمی، ابدی و ازلی / عبارت دوم: این نوری است که خاموش نشود و گنجی است که نابود نشود و پیراهنی است که پوسیده نشود و ظهوری از که پنهان نمانَد. به آن بسیاری گمراه و بقیه هدایت شوند./ عبارت آخر: پس آن را حفظ کنید اگر مایلید که به سوی صاحب عرش راهی بیابید).

**چهارم، قوّۀ میثاق:** ابداً نباید شکّ و شبهه داشت که رافع سوء تفاهمات و اختلافات فقط قوّۀ میثاق الهیّه است. در واقع قوّۀ میثاق قوّۀ جمع کننده است، قوّۀ جامعه است، مانع از تفرّق است. بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء در مورد اختلافات و سوء تفاهماتی که در بین احبّای پیتسبورگ پیش آمده بود فرمودند، "**سوء تفاهم ممکن نيست به هيچ قوّه‌ای زائل شود مگر به قوّۀ ميثاق . قوّهء ميثاق کلمهء جامعه است و حلّال مشکلات زيرا به نصّ صريح به ‌اثر قلم اعلی ميفرمايد هر سوء تفاهمی که حاصل شود مراجعت به مرکز عهد کنيد او حلّال مشکلات است لهذا هيچ قوّه ای سوء تفاهم را ميان احبّا زائل نمي‌نمايد مگر عهد و ميثاق الهی**" (منتخباتی از مکاتیب، ج4، ص161).

**پنجم، اقتدار الهی:** خداوند یفعل مایشاء و یحکم مایرید است؛ مختار مطلق است؛ به هر کاری قادر و در اجرای آن صاحب اختیار است. اگر بخواهد به کسی حتّی مقام الوهیت اعطاء نماید مختار است. اعتقاد به این مطلب ایمان آوردن به کلمۀ جامعه است. این است که حضرت بهاءالله در جواب کسی که ایراد وارد کرده که چگونه ممکن است خداوند کسی را به اسماء حُسنی ذکر نماید و سپس از مقام خود معزول فرماید، می‌فرمایند، "**اوّلاً این که قائل این قول حقّ جلّ ذکره را یفعل مایشاء ندانسته و قدرت محیطۀ الهیّه را انکار نموده و چنین نفسی ابعد عباد بوده و خواهد بود. به نصّ نقطۀ بیان ... قلّ اللّهمّ إنّک أنت الهان الإلهین لتؤتین الالوهیّة مَن تشاء و لَتنزعنّ الالوهیّة عمّن تشاء إلی آخر ما نزّل. حال می‌گوئیم در این کلمۀ جامعه که از ساذج فطرت سلطان احدیّه جاری شده چه می‌گویی؟ اگر حق جلّ و عزّ را ثابت دانسته‌ای، سلطان مقتدری که قادر است به این که الوهیت و ربوبیت را که اعظم مقامات بوده عطا فرماید به هر نفسی که اراده فرماید و همچنین اخذ نماید از هر نفسی که بخواهد، البتّه قادر است بر آن که خلعت وصف را از نفسی انتزاع فرماید**" (مائدۀ آسمانی، ج7، ص4-63).

**ششم، طلعت موعود:** نفس طلعت موعود، یعنی مظهر ظهور الهی، نیز کلمۀ جامعه است. حضرت بهاءالله در توضیح بیتی از ابیات قصیدۀ عزّ ورقائیه می‌فرمایند، "**معنی نقطه لایعدّ و لایحصی است و لایحدّ و لایفنی است. زیرا طلعت موعود و کلمۀ جامعه و هیکل الهیّه به این اسم عالی و رسم متعالی عرش اعظم را که محلّ نزول و جلوس کینونت غیبیّه است موسوم فرمودند و این مخصوص است به همان هیکل و کفی بنفسه شهیدا**" (آثار قلم اعلی، طبع کانادا، ج2، ص329).

در کلامی دیگر، حضرت عبدالبهاء به ظهور کلمۀ جامعه از سدرۀ انسانی (حضرت بهاءالله) اشاره دارند که سبب احیاء نفوس میّته گردید: "**هذه الکلمة الجامعة... المشرقة فی سيناء الظهور طور النور فاران الرّحمن المتکلّمة فی سدرة الانسان انّی أنا اللّه الظاهر الباهر المتجلّی علی آفاق الامکان بحجّة و برهان و قدرة و قوّة أحاطت ملکوت الاکوان خضعت الاعناق لآياتی و خشعت الاصوات لسلطانی و شاخصت الابصار من أنواری و ملئت الآفاق من أسراری و قامت الاموات بنفحاتی و استيقظت الرقود من نسماتی و حارت العقول فی تجلّياتی و اهتزّت النفوس من فوحاتی و قرّت العيون بکشف جمالی و تنورّت القلوب بظهور آثاری و انشرحت الصدور فی جنّة لقائی و فردوس عطائی**" (مِن مکاتیب عبدالبهآء، ص43 / مکاتیب عبدالبهاء، ج1، ص54 – مضمون: ... اشراق کرده در سینای ظهور، طور نور، فاران رحمن، متکلّم در سدرۀ انسان به این کلام که من خداوند ظاهر باهر متجلّی بر آفاق عالم ناسوت به حجّت و برهان و قدرت و قوّتی هستم که عوالم را احاطه کرده و جمیع در مقابل آیات من خاضع شده و کلّیه صداها در مقابل سلطنت من خاموشی پذیرفته و دیدگان از انوارم خیره مانده و آفاق از اسرارم پر شده و اموات به نفحاتم قیام کرده و از نسیم‌هایم از خواب بیدار شده و عقول از تجلّیاتم متحیّر مانده و نفوس از نسیم‌های خوشبوی من به اهتزاز آمده و دیدگان به برملا شدن جمالم روشن گردیده و قلوب به ظهور آثارم نورانی گشته و صدور در بهشت دیدارم و فردوس عطایم گشاده گشته است).

**هفتم، کلام الهی:** کلام الهی کلمۀ جامعه است؛ در برگیرندۀ کلّ معانی و مفاهیم است؛ باید در عالم امکان نفوذ نماید تا تحوّل کلّی ایجاد نماید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "**ای منجذب به نفحات‌الله از جهان بیزار شو و از آنچه در اوست در کنار. شمع آفاق شو و استفاضۀ از کوکب اشراق نما و آفاق را روشن کن تا کلمۀ جامعه در قلب امکان نفوذ نماید و نفحات قدس آن صفحات را معطّر نماید**" (بشارةالنّور، ص245).

بر این کلمۀ جامعه باید جمیع متّحد و متّفق شود از هر گونه تفرقه بپرهیزند. جمال قدم می‌فرماید، "**ای طائران هوای رحمن و طائفان کعبۀ عرفان بشنوید ندای این مظلوم را که در منتهای شدّت و بلا شما را فراموش ننموده و در کلّ احیان احبّای رحمن را امر می‌نماید به آنچه خیر است از برای ایشان عمّن خلق فی السّموات و الارضین. اعظم از کلّ امور استقامت و اتّفاق بر کلمۀ جامعۀ الهیّه است... انشاءالله باید کلّ متمسّک به حبل محکم استقامت شوند و متشبّث به ذیل اتّحاد و اتّفاق گردند؛ باید به شأنی بر امر مستقیم باشند که نفحات آن مضطربین و متزلزلین را مستقیم نماید**" (اقتدارات، ص231).

**هشتم، انوار صبح ازلی**: نور ازلی که از ذات باری نشأت می‌گیرد و در وجود آدمی نیز به ودیعه گذاشته شده است، فی نفسه کلمۀ جامعه است. باید قلب را از آنچه که آلوده‌اش می‌سازد زدود تا آن نور در آن متجلّی گردد. جمال مبارک می‌فرمایند، "**انشاءالله به انوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب از نفوس مظلمۀ فانیه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی؛ چه که اوست کتاب جامعه و کلمۀ تامّه و مرآت حاکیه. کلّ شیءٍ احصیناه کتاباً إن أنتم تعلمون**" (دریای دانش، ص154).

هر انسانی که این نور در قلبش بتابد، خودش به کلمۀ جامعه تبدیل شود و در لوح محفوظ مثبوت شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "**تو که در ظلّ کتاب مبین و قرآن عظیم و لوح مسطور و رقّ منشور واقع شدی، جهدی نما و سعی بلیغ فرما که کلمۀ جامعۀ تامّه گردی و در لوح محفوظ مثبوت شوی و در معنای حقیقت استعمال گردی تا بحر معانی موج زند و موج مفاهیم کلّیه اوج گیرد و مضمون «و أنت الکتاب المبین الّذی بأحرُفِهِ یظهرُ المضمَر»**[[3]](#footnote-3) **تحقّق یابد**" (مکاتیب عبدالبها، ج5، ص35).

**نهم، قهّاریت کلمۀ جامعه:** کلمۀ جامعه را به هر معنی که تلقّی کنیم، باید معتقد باشیم که دارای قوّۀ نافذه و قاهره است و ابداً کسی نتواند مانع از نفوذ قطعی آن شود و مخالفت با آن هر چه بیشتر باشد، قوّۀ نافذه‌اش افزون‌تر خواهد بود. حضرت ولی امرالله در توقیع نوروز 88 می‌فرمایند، "**قوای جهان مقاومت فیض مدرار نتواند و آشوب و غوغای جهانیان تابش انوار را مانع و حائل نگردد. بلکه هر قدر آئین مقدّس بر شهرت و اتّساع بیفزاید و صیحۀ پیروانش بلندتر گردد و ابهّت و سطوتش عظیم‌تر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع‌تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر قدر طوفان انقلاب و غلیان غِلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزاید جوید و صولت هجوم احزاب و قبائل بر جُند الهی شدّت نماید، اشعۀ تأیید بر اشراق بیفزاید و بدایع قدرت قدیمه و لطائف حکمت الهیّه و ظهورات غلبه و قهّاریت کلمۀ نافذۀ جامعه بر مدّعیان مکشوف‌تر و واضح‌تر گردد**" (توقیعات خطاب به احبّای شرق، ص10-9).

1. قرآن کریم، سورةالحجّ (22)، آیۀ 5. مضمون به نقل از ترجمۀ بهاءالدّین خرّمشاهی: و زمین را پژمرده بینی. آنگاه چون بر آن آب [باران] فرو فرستیم، جنبش یابد و رشد کند و چه بسیار از گونه‌های خرّم برویاند. حضرت عبدالبهاء در توضیح این آیه می‌فرمایند، "**یعنی چون به نظر دقیق نظر کنی، حقائق انسانیّه و کینونات بشریّه پیش از یوم ظهور، که فضل خزان ظلمت و احزان است، خاک سیاه و تراب بی گیاه را مانَد که مرده و پژمرده و افسرده است. چون یوم ظهور گردد و شعلۀ نور برافروزد و لمعۀ طور چون مصباح هُدی در مشکاة کائنات بسوزد، ابر رحمت یزدان برخیزد و باران موهبت رحمن درّ و گوهر ریزد، فیض قدیم مبذول گردد و نور مبن مشهود شود، اراضی حقائق مستعدّه مستفیض گزدد، بقعۀ مبارکۀ نفوس زکیّه سبز و خرّم شود، گل‌های عرفان بروید و سنبل و ریحانِ ایقان برقع برافکند. سلطان وَرد بر سریر سلطنت جالس شود، سرو جویبار عنایت به طراوت بی مثال بخرامد و انواع گلها و ریاحین‌های کمالات در حقیقت انسان آشکار گردد. شقایق حقائق جلوه نماید و نسرین یقین بشکفد و ضیمران اطمینان پرده بدرد و کینونات مقدّسه از این فیض شدید و فضل عظیم خلعت جدید بپوشد و به صفات مقدّسۀ رحمانیّه در عرصه وجود مشهود گردد**" (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج6، ص227). [↑](#footnote-ref-1)
2. شاید مقصود از لوح جناب حیدر قبل علی، لوحی باشد که در صفحۀ 164 مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده درج است. در این لوح مبارک می‌فرمایند، "**... جمیع علما به این کلمه ناطق بودند و مکرّر در زمان طفولیت نفس حق اصغاء نموده؛ می‌گفتند آیا آن کلمۀ قائم چه کلمه‌ای است که نقبا از آن فرار اختیار می‌نمایند. بگو آن کلمه حال ظاهر و شما قبل از استماع فرار نموده‌اید و ملتفت نیستید و آن کلمۀ مبارکۀ مکنونۀ مخزونۀ مصونه این است: «هو در قمیص أنا ظاهر و مکنون بأنَا المشهود ناطق.» این است آن کلمه‌ای که فرائص مشرکین از آن مرتعد شده**" (ص65 همان مأخذ). [↑](#footnote-ref-2)
3. بیتی از اشعار منسوب به حضرت علی ابن ابیطالب است که می‌فرماید:

**و انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمر**
**دوانک فیک و لاتشعر و داءک منک و لاتبصر**
**اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر**

یعنی تو کتاب روشنگری هستی که به سبب حروف آن پوشیده ها آشکار می شود. درمان تو در تو است ولی در نمی یابی و درد تو از تو است ولی نمی بینی، تو می پنداری که جرمی کوچک هستی درحالی که جهان بزرگ در تو مندرج و منطوی شده است. نگاه کنید به جلد اوّل مآخذ اشعار در آثار بهائی، ص13 [↑](#footnote-ref-3)